

## سه جریان سیاسی مهم تأثیرگذار در جامعه ایران از ۱۳۲۰-۱۳۳۲ش

رضا رمضان نرگسی\*

### چکیده

در این پژوهش تلاش شده تا سه جریان سیاسی و فرهنگی مهم تأثیرگذار در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش (جریان سنتی، جریان ملی‌گرایان، جریان مذهبی‌ها) با هدف شناسایی ویژگی‌های هر کدام و به قصد مقایسه عملکرد آن‌ها تحلیل شوند. روش این پژوهش، تحلیلی-توصیفی با تکیه بر اسناد و گزارش‌های تاریخی است.

ویژگی‌های اصلی سه جریان سیاسی مزبور عبارت بودند از: ۱. جریان سنتی: اشرافی‌گری، تعامل با قدرت‌های بزرگ، استفاده از رقابت‌های آنها برای حفظ استقلال نسبی کشور، همکاری نسبی با علما، و عملکرد مستبدانه. ۲. جریان ملی‌گرایان: همراهی با منافع انگلیس (جز در یک مورد)، استفاده ابزاری و مقطعی از علما و مذهبی‌ها، و دشمنی شدید با فداییان اسلام. ۳. جریان مذهبی‌ها: نفوذ بالای اجتماعی؛ ب. تبعیت از ولایت و مرجعیت؛ ج. تلاش در اجرای احکام اسلام، و ایجاد گفتمانی جدید در عرصه سیاسی کشور.

**کلیدواژه‌ها:** جریان سنتی، جریان ملی‌گرایان، جریان مذهبی‌ها، مصدق، قوام‌السلطنه، نواب صفوی، آیت‌الله کاشانی.

## مقدمه

با آغاز سلطنت رضاشاه در سال‌های نخست دهه اول ۱۳۰۰ش، نظام سیاسی حاکم به شدت وابسته، سیاستی مستبدانه و نظامی را در پیش گرفت؛ سیاستی که از یک طرف، ضد آزادی بود و هر نوع فعالیت سیاسی را ممنوع می‌کرد و از سوی دیگر، ضد دینی و ضد اسلامی بود.

نظام رضاخانی سیاست اسلام‌زدایی و تحقیر علما و روحانیان دینی و اسلامی را مورد توجه جدی قرار داد و برای کاهش نقش دین اسلام و تشیع در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی و غیره، گام‌های بزرگی برداشت. بدین ترتیب، در دوران شانزده ساله حکومت استبدادی و خودکامه رضاشاه، حکومت برای کم‌رنگ کردن نقش مذهب در جامعه و صدمه زدن به باورهای مردم کشور از اقشار مختلف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

پس از سقوط دیکتاتور و آغاز سلطنت محمدرضا شاه در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش، به علت ضعف حکومت و ادعای اعاده مشروطه، مجال فعالیت برای جریان‌ها سیاسی و مذهبی باز شد. مردم بعد از رفع استبداد قهار نفس تازه کشیدند و مفری دوباره برای ظهور و بروز عقاید سیاسی - دینی و گسترش شعائر اسلامی پیدا کردند.

از این رو، پس از سقوط رضاشاه جریان‌های زیادی شکل گرفتند که برخی سیاسی - مذهبی و برخی نیز صرفاً فرهنگی - اجتماعی بودند. در این تحقیق تلاش شده تا اختصاصاً به مهم‌ترین جریان‌های سیاسی این دوره (جریان سنتی، جریان ملی‌گرایان و جریان مذهبی) پرداخته شود. برای رعایت اختصار، از ذکر سایر جریان‌های سیاسی (مثل جریان چپ حزب توده و یا جریان‌های فرهنگی و اجتماعی) خودداری می‌شود.

در خصوص پیشینه موضوع این مقاله با رویکرد مقایسه‌ای، نگارنده تحقیقی مشاهده نکرده است، ولی

درباره هریک از جریان‌های ذکر شده تحقیقات زیادی انجام گرفته است. مثلاً، در خصوص جریان ملی‌گرایی، بخشی از تحقیقات به شخص مصدق اختصاص دارد؛ مثل کتاب *آیا مصدق فراماسون بود؟* دسته دوم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش پرداخته است؛ مثل *اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد* از غلام‌رضا وطن‌دوست. دسته سوم، وضعیت ایران و جریان ملی شدن نفت در دوره مصدق را بررسی کرده است؛ مثل *تحلیلی از جریان ملی شدن نفت* از علی‌اکبر تقی‌پور.

در خصوص جریان سنتی، بیشتر آثار به قوام و شخصیت و عملکرد او اختصاص دارد؛ مثل *در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام السلطنه* از حمید شوکت، *میرزا احمد قوام در دوران قاجاریه و پهلوی* از باقر عاقلی و *ایران جدال نفت و نقش احمد قوام السلطنه* از فضل‌الله منوچهری.

در خصوص جریان سیاسی مذهبی، بیشترین نوشته‌ها در محور فدائیان اسلام و نقش نواب دور می‌زند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: *جمعیت فدائیان اسلام و نقش آنها در تحولات سیاسی اجتماعی ایران* از داود امینی؛ *جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد* از احمد گل‌محمدی؛ *فدائیان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه* از مجتبی نواب صفوی.

سؤال اصلی تحقیق این است که سه جریان مهم سیاسی تأثیرگذار در این دوره از تاریخ کشور ایران چه جریان‌هایی بودند؟

سؤال‌های فرعی این تحقیق نیز عبارتند از: ۱. نماینده هریک از این جریان‌ها چه کسی یا کسانی بودند؟ ۲. هریک از این جریان‌ها چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟ ۳. ویژگی‌های هر جریان کدامند؟  
نوآوری ویژه این پژوهش، مقایسه و طرح ویژگی‌های

## تعریف مفاهیم

### جریان

«جریان» در لغت به دو معنای «روان شدن» و «وقوع یافتن امری» ذکر شده است.<sup>(۱)</sup> اما در اصطلاح به معنای زیر به کار رفته است:

۱. گاهی به معنای جاری شدن است؛ مانند: «جریان بین‌المللی اطلاعات»؛

۲. در مواردی از استعمال آن، مفهومی مشابه مفهوم «واقعه» دارد؛ مانند: «جریان صلح امام حسن»، «نگاهی نو به جریان عاشورا»؛

۳. گاهی در معنایی نزدیک به معنای «روند» استفاده می‌شود؛ مانند: «جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم»، «سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران»؛

۴. در برخی موارد نیز مفهومی مشابه «گروه» دارد؛ مانند: «پژوهشی پیرامون جریان ۵۳ نفر».

معنای اخیر، نزدیک به معنایی است که مورد نظر در این نوشتار است. در واقع، مراد از «جریان» در «جریان سیاسی» مفهومی نزدیک به «حزب»، «تشکل» و «گروه» است.

### ۱. جریان سیاسی سنتی

مراد از جریان سیاسی سنتی گروه‌های سنتی اشرافی است که ریشه در اشرافیت قاجاری دارند. بعد از سقوط رضاشاه و مشاهده اوضاع وخیم دوران سلطنت او (استبداد خشن و وابستگی به بیگانگان) و همچنین به دنبال ناکامی دولت‌های فروغی و کابینه سهیلی، طیف وسیعی از نمایندگان مجلس که دوران قاجاریه را هنوز به یاد داشتند و مشتاق آن نظام و رویه بودند، قوام‌السلطنه، سیاستمدار دوره قاجاریه را که مغضوب دستگاه رضاخانی هم واقع شده بود، به نخست‌وزیری انتخاب کردند. البته افراد این جریان منحصر به قوام‌السلطنه نیست،

خاص هر جریان می‌باشد؛ زیرا تاکنون درباره هر کدام از جریان‌های سیاسی کشور سخن‌های زیادی گفته شده است، اما مقایسه این جریان سیاسی و بررسی عملکرد و ویژگی‌های هر یک در قیاس با عملکرد دیگری، از نوآوری‌های این تحقیق می‌باشد.

در خصوص اهمیت و ضرورت این تحقیق نیز می‌توان گفت: نتایج این تحقیق می‌تواند ما را در استفاده از الگوهای جریان‌های سیاسی گذشته کمک کند تا بتوانیم شناخت بهتر و عمیق‌تری از جریان‌های سیاسی فعلی به دست آوریم.

فرضیه این تحقیق، شناسایی و معرفی سه جریان سیاسی تأثیرگذار در این دوره است که عبارتند از:

۱. جریان سیاسی سنتی؛

۲. جریان سیاسی ملی‌گرایان؛

۳. جریان سیاسی مذهبی‌ها.

این سه جریان تحت تأثیر سه نوع تفکر در ایران ایجاد شد و در عمل امتحان خود را پس داد. جریان اول، به شدت تحت تأثیر تفکر پادشاهی قاجاری قرار داشت. از ویژگی‌های این جریان، داشتن روحیه اشرافی‌گری، تأکید بر منافع ملی با استفاده از رقابت نیروهای خارجی و تا حدی داشتن رویه استبدادی است. جریان دوم، تحت تأثیر تفکر غربی قرار داشت. از ویژگی‌های این جریان، تأکید بر روابط نابرابر با کشورهای قدرتمند غربی، دادن امتیازات به آنها، مقابله با روحیات مذهبی و رواج فرهنگ غرب در کشور بود. جریان سوم، تحت تأثیر تفکر دینی در کشور ایجاد شد. تأکید بر اجرای احکام دینی، مخالفت با همه قدرت‌های خارجی، تأکید بر منافع ملی با تکیه بر مردم و توانایی‌های داخلی، و مخالفت با اسرائیل و تلاش در بیداری اسلامی، از جمله ویژگی‌های این جریان به شمار می‌روند. در این مقاله با بررسی عملکرد هر کدام از این جریان‌ها، فرضیه‌های مطرح‌شده مورد قضاوت خواهد گرفت.

و اصلاحاتی را پیشنهاد کرد و در نهایت، کار عقد و امضای قرارداد به فرجام مطلوب نرسید.<sup>(۴)</sup>

از این رو، قوام برای ایجاد تعادل بین قدرت‌های موجود در ایران و حفظ استقلال کشور تصمیم گرفت به آمریکا امتیازاتی بدهد. وی در این کار چند هدف عمده را دنبال می‌کرد: اول اینکه اوضاع اقتصادی را با استفاده از کارشناسان آمریکایی سروسامان دهد؛ دوم اینکه با وارد کردن آمریکا تعادلی در دو نیروی بزرگ که اکنون بر سر تقسیم ایران به توافق رسیده بودند، ایجاد کند. و سوم اینکه با دادن امتیاز به آمریکا و جلب اعتماد این کشور، بتواند از این طریق آن دولت را وادار به عقد قراردادهایی برای خروج و واگذاری ساختمان‌ها و تأسیساتی که داخل ایران ایجاد کرده بود بنماید. از این رو، او تصمیم گرفت مجدداً مستشاران آمریکایی از جمله دکتر میلسپو و نیز کلنل شوارتسکف را برای نظم دادن به نظام مالی و ژاندارمری کشور استخدام کند. البته این تصمیم موجی از مخالفت را در جامعه و در میان مردم، روحانیان و مطبوعات برانگیخت. حتی وزیر دارایی وقت که آمدن میلسپو را نوعی مداخله در کار خود می‌دانست، از مقام خود استعفا کرد و قوام به جای او، اللهیار صالح رئیس هیأت اقتصادی ایران در آمریکا را که در عقد قرارداد مربوط به استخدام میلسپو و همکاران او نقش مهمی ایفا نموده بود، به تهران احضار و به وزارت دارایی منصوب نمود. این تصمیم او، انگلستان را با رقیبی تازه مواجه کرده و به وحشت انداخت.<sup>(۵)</sup>

ب. **دیپلماسی موفق در اخراج اشغالگران روس:** یکی از برگ‌های زرین دیپلماسی جریان سستی، مسئله خارج کردن نیروهای روسی با استفاده از هنر دیپلماسی بود. قوام السلطنه و در این مسیر آن قدر هوشمندانه عمل کرد که اعتماد روس‌ها را جلب کرد، به گونه‌ای که آنها تأکید می‌کردند جز او با شخص دیگری درباره خروج نیروهای

ولی قوام را می‌توان به عنوان فرد شاخص این جریان نام برد. از این رو، برای شناخت ویژگی‌ها و عملکرد این جریان باید رفتارهای سیاسی قوام السلطنه بعد از ۱۳۲۰ش را مورد بررسی قرار داد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در مرداد سال ۱۳۲۱ش به دنبال ناکامی کابینه‌های فروغی و سهیلی، احمد قوام السلطنه با فشار اکثر نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری برگزیده شد.<sup>(۲)</sup>

قوام بعد از رسیدن به قدرت رویه سیاسی دوره قاجاریه را زنده کرد، اما در عین حال، علاقه‌ای به بازگرداندن حکومت به خاندان قاجاریه از خود نشان نداد؛ شاید به این علت که خیال می‌کرد این کار نشدنی است.

## رویه‌های سیاسی جریان سنتی

### ۱. دیپلماسی فعال سیاسی

یکی از رویه‌های سیاسی مهم این جریان (همانند دوره قاجاریه) استفاده از دیپلماسی فعال سیاسی در حفظ استقلال نسبی کشور بود که در این میان، می‌توان به عملکرد نسبتاً خوب این جریان در رابطه با آمریکا و روسیه اشاره کرد.

الف. **دیپلماسی با اشغالگران آمریکا:** اولین مشکلی که جریان سنتی با آن مواجه بود مسئله اشغالگرانی بود که تصمیم نداشتند به این زودی‌ها از ایران بروند. این جریان سعی کرد با استفاده از عنصر دیپلماسی ترتیبی دهد تا نیروهای آمریکایی وضعیتشان مشخص شود. از این رو، دولت قوام در تلگراف مورخ ۲۹ دی ۱۳۲۱ خود به شایسته نوشت: چون قرارداد «دولت ایران با متفقین بر اساس منشور آتلانتیک بوده و مبتکر این فکر نیز دولت آمریکاست، ایران علاقه دارد که دولت آمریکا استقلال ایران را با ملحق شدن به پیمان سه‌گانه رسماً تضمین نماید.»<sup>(۳)</sup>

آمریکا زیر بار نرفت و دولت ایران به کرات تغییرات

را تخلیه کند.

۳. از آنجا که حوادث آذربایجان یک موضوع داخلی است، باید ترتیبی مسالمت‌آمیز برای حل آن اتخاذ کرد.

۴. قرارداد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی تا انقضای مدت ۷ ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد شود.<sup>(۱۰)</sup>

بند اول مقاله‌نامه به موقع انجام شد و در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵، قوام دولت ائتلافی خود با حزب توده و حزب ایران را تشکیل داد.<sup>(۱۱)</sup>

روس‌ها بر انجام هرچه زودتر بند چهارم تأکید داشتند که قوام در پاسخ درخواست سادچیکف، سفیر کبیر شوروی در ایران، پیرامون برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات، بر این نکته تأکید کرد که به خاطر اشغال کشور امکان برگزاری انتخابات وجود ندارد.<sup>(۱۲)</sup> فتوای آیت‌الله بروجرودی در تحریم انتخابات با وجود نیروهای اشغالی،<sup>(۱۳)</sup> موجب شد تا بند دوم معاهده اجرا گردد و به دنبال آن، روس‌ها نیروهای خود را از ایران خارج کردند.<sup>(۱۴)</sup>

با خروج ارتش سرخ از ایران، قوام السلطنه وزیران توده‌ای را از دولت اخراج و انحلال دولت را اعلام کرد و با حمله به مراکز حزب توده، حزب را در مظان اتهام‌هایی قرار داد و فعالیت آنها را محدود نمود و دولت جدیدی تشکیل داد.<sup>(۱۵)</sup> وی در آذر ۱۳۲۵ با تجهیز و بسیج ارتش، فرمان حمله به آذربایجان و فرقه دموکرات را صادر کرد. در ۲۱ آذر نیروهای ارتش، بدون هیچ مقاومتی آذربایجان را آزاد و بساط فرقه دموکرات در هم پیچیده شد. در این حمله، دولت و ارتش شوروی به طمع به دست آوردن امتیاز نفت شمال هیچ‌گونه واکنشی نشان ندادند.<sup>(۱۶)</sup>

هرچند در مجلس پانزدهم (۲۹ مهر ۱۳۲۶) قرارداد واگذاری نفت شمال به شوروی تصویب نشد و نمایندگان مجلس با پشتیبانی ملت، همه نقشه‌های سوسیالیست امپریالیسم شوروی را نقش بر آب نمودند.<sup>(۱۷)</sup>

روسی از خاک ایران گفت‌وگو نخواهند کرد. مقامات آمریکایی نیز او را کارآمدترین سیاستمدار ایرانی که می‌توانست با روس‌ها کنار بیاید قلمداد می‌کردند. علاوه بر این، وی از پشتیبانی هواداران اشرافی خود در مناطق شمالی نیز برخوردار بود.<sup>(۶)</sup>

روس‌ها پس از جنگ تصمیم داشتند بخش‌هایی از خاک ایران را به کشور خود ملحق کنند. از این رو، با این هدف با نگه داشتن بخشی از ارتش خود در ایران و با استفاده از عناصر داخلی خود، در صدد تحقق این هدف برآمدند.

جعفر پیشه‌وری با تشکیل حزب دموکرات آذربایجان در آبان ۱۳۲۴ش در جمع کنگره‌ای از طرفداران حزب، تشکیل جمهوری مستقل آذربایجان را اعلام کرد. در همان تاریخ، در بخش‌هایی از مناطق کردنشین ایران نیز حکومت کردستان آزاد یا جمهوری مهاباد تشکیل شد.<sup>(۷)</sup>

قوام در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای رفع این غائله به مسکو رفت.<sup>(۸)</sup> و در دوم اسفند با استالین مذاکرات مفصل و طولانی انجام داد. وی سرانجام در برابر فشارهای سرسختانه روس‌ها پذیرفت که پس از بازگشت به ایران تعدادی از اعضای حزب توده را برای همکاری در کابینه بپذیرد و قرارداد واگذاری نفت شمال را با نمایندگان اعزامی دولت شوروی امضا کند، مشروط بر آنکه اتحاد جماهیر شوروی نیز از فرقه دموکرات آذربایجان حمایت نکند و قوای خود را از ایران خارج سازد.<sup>(۹)</sup> او در ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ به تهران بازگشت. این قرارها عملی شد و پیرو مذاکرات قوام و سادچیکف (سفیر تام‌الاختیار شوروی در تهران)، اعلامیه مشترکی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ به امضای دو طرف رسید که در آن بر چهار مورد تأکید شده بود. این موارد عبارت بودند از:

۱. «دولت ایران حزب توده را در قدرت سهیم سازد.
۲. ارتش شوروی ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران

## ۲. تعامل با علما در مسائل مهم سیاسی

سیاست‌مداران جریان سنتی همانند سیاست‌مداران قاجار در وقت حاجت دست نیاز به سوی علما دراز می‌کردند. در این دوره هم وقتی این جریان در موقعیت دشواری قرار گرفت دست به دامن علما شد. از این‌رو، بعد از مذاکره قوام در مسئله آذربایجان، روس‌ها تأکید بر انجام هرچه زودتر بند چهارم (انجام انتخابات و امضای قرارداد نفت شمال توسط مجلس طرفدار قوام) داشتند. قوام برای آنکه به روس‌ها نشان دهد که با وجود نیروهای اشغالگر امکان برگزاری انتخابات نیست، پنهانی با آیت‌الله بروجردی تماس گرفت و از وی خواست برگزاری انتخابات را در صورت ادامه اشغال کشور توسط ارتش سرخ تحریم کند.<sup>(۱۸)</sup> مخالفت آیت‌الله بروجردی با انجام انتخابات، جبهه تازه‌ای را در برابر شوروی گشود. بخصوص پیوستن آیت‌الله بهبهانی و شماری دیگر از علمای طراز اول و تهدید به کشاندن مردم به خیابان‌ها، نگرانی کارگزاران سیاست مسکو و فرقه دموکرات را دوچندان ساخت.<sup>(۱۹)</sup> این اقدامات، بازتابی گسترده در محافل سیاسی داخل و خارج از کشور داشت. قوام در این راه بجز آیت‌الله بروجردی، از حمایت سایر رجال دینی، از جمله آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی نیز برخوردار بود. آقای ابوالحسنی در این خصوص می‌نویسد: «قوام‌السلطنه در این راه مورد حمایت جدی آیت‌الله حسین لنگرانی قرار داشت»؛<sup>(۲۰)</sup> زیرا در آن اوضاع به هم ریخته بعد از جنگ بیم آن می‌رفت که ایران تجزیه شود.

## ۳. محدود کردن خاندان پهلوی تا حد امکان

یکی دیگر از اقدامات این جریان، گسترش اقتدار و اختیارات نخست‌وزیر و محدود کردن شاه و دربار پهلوی بود، به گونه‌ای که بی‌توجهی قوام به شاه جوان، در میان

درباریان و نزدیکان شاه چنین شایعه کرد که قوام می‌خواهد بساط سلطنت را در ایران برچیند و حکومت جمهوری برپا سازد، اما نزدیکان قوام، نظر دیگری داشتند؛ از ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود در این مورد می‌نویسد: «قوام معتقد به سلطنت بود؛ همیشه می‌خواست نخست‌وزیری با اقتدار باشد و شاه در کارهایش دخالت نکند. اما اینها را به قیمت برکنار کردن شاه نمی‌خواست.»<sup>(۲۱)</sup> قوام به حدی در روابط خود مستقل عمل می‌کرد که دو تن از اعضای کابینه‌اش، یعنی اللهیار صالح و دکتر بهرامی را به جرم اینکه بی‌اطلاع وی با شاه دیدار کرده بودند از کابینه اخراج کرد.<sup>(۲۲)</sup> احمد سمعی به نقل از مورخ الدوله سپهر، شرح می‌دهد که در پی دستگیری میرزا کریم‌خان، شاه جوان با تضرع و خواری آزادی او را از قوام تقاضا کرد و قوام متفرعانه جلوی درخواست شاه ایستاد.<sup>(۲۳)</sup>

امام خمینی علیه السلام نیز استفاده نکردن قوام از این فرصت را یک غفلت بزرگ سیاسی از جانب او عنوان کرده است.<sup>(۲۴)</sup> شاید این غفلت قوام در اثر ترس او از اقدامات انگلیس و روسیه بوده است؛ زیرا با قدرت گرفتن تدریجی قوام، انگلیسی‌ها و روس‌ها که نگران شده بودند، حزب توده را علیه او بسیج کردند و سفارت انگلستان نیز با صراحت مخالفت خود را با وی ابراز داشتند. آنها ظاهراً دلیل کارشکنی‌های خود را مخالفت قوام با بازداشت شماری از عوامل آلمان در ایران بیان می‌کردند.<sup>(۲۵)</sup>

## ۳. تمایل به استبداد و خودرأیی

یکی از نقاط ضعف بارز این جریان، تمایل به استبداد و خودرأیی بود. نمونه کامل آن وقتی به عرصه ظهور رسید که مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ از سمت خود استعفا داد و با اصرار نمایندگان جریان سنتی و به فرمان شاه، (برخلاف

۱۳۳۲ از هم گسست.

این جریان فکری سیاسی، بقایای جریان مشروطه‌خواهی در ایران بودند که برخی از برجستگان آنان مانند اللهیار صالح و باقر کاظمی در دوره رضاخان مناصب سیاسی و اداری داشتند. برخی هم مانند مصدق که اندکی بعد رهبری اینان را به عهده گرفت، منزوی بودند. احزاب وابسته به این جریان، در جریان ملی شدن صنعت نفت، در سال ۱۳۲۹ اقدام به تشکیل جبهه ملی کردند. در آن حال، بیشتر این احزاب، براساس نوعی نگرش ناسیونالیستی دست به فعالیت سیاسی زده بودند. شماری از نیروهای مذهبی نیز به دلیل تنفر و ترس از مارکسیسم و نیز نداشتن رهبری و یا اندیشه سیاسی اسلامی جایگزین، و دلایل دیگر، در این احزاب جمع شدند. (۲۹)

مهم‌ترین ویژگی این جریان، اهتمام به ناسیونالیسم و ملیت و داشتن گرایش فکری - سیاسی لیبرالی و آزادی‌خواهانه است.

### رویه‌های سیاسی جریان ملی‌گرا

از آن‌رو که جریان ملی‌گرا با روی کار آمدن مصدق در سال ۱۳۳۰ قدرت را به دست گرفت، عمده قضاوت درباره رویه‌های سیاسی این جریان از عملکرد دولت مصدق ناشی می‌شود.

#### ۱. تأکید بر ملیت ایرانی بدون در نظر گرفتن گرایش

##### سیاسی یا اعتقادی

یکی از اصول اندیشه‌های ملی‌گرایان توجه به ملیت ایرانی بدون در نظر گرفتن عقاید و مرام دینی و مذهبی آنهاست. شواهد تاریخی در تأیید این امر بسیار است که تنها یک مورد در اینجا ذکر می‌شود. آیت‌الله فلسفی در خاطراتش نقل می‌کند: یک بار که به قصد رساندن پیغام

میل باطنی‌اش) به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه رأی مثبت دادند و شاه با اشاره به روحیه اشرافی‌گری قوام، با لقب «جناب اشرف» حکم نخست‌وزیری او را صادر نمود. قوام پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری، اعلامیه شدیدالحن مستبدانه معروف خود را تحت عنوان «کشتیان را سیاستی دگر آمد» منتشر نمود که منجر به واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ گردید و برای همیشه پرونده سیاسی قوام بسته شد. (۲۶)

لحن این اعلامیه کاملاً استبدادمنشانه و خودمحور بود. از این‌رو، بعد از صدور این اعلامیه، مردم و علما علیه او به‌پا خاستند و آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی و خارجی، صراحتاً اعلام کرد: اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت نرود اعلام جهاد خواهیم کرد و شخصاً کفن پوشیده و پیشاپیش مردم به مبارزه خواهیم پرداخت. پس از این موضع‌گیری قاطع آیت‌الله کاشانی و تعطیلی بازار و مغازه‌ها در روز ۳۰ تیر / ۲۱ ژوئیه، مردم به خیابان‌ها ریختند و خواستار سرنگونی قوام شدند. به دستور قوام، مردم را به گلوله بستند و عده‌ای از آنان به شهادت رسیدند. نمایندگان دولت و شاه با عجله به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفتند تا وی را راضی به آرام کردن مردم کنند. اما آیت‌الله کاشانی با صراحت درخواست آنان را رد کرد و باز هم تأکید کرد که اگر قوام کنار نرود، اعلام جهاد خواهد کرد. شاه که موقعیت خود را در خطر می‌دید، همان روز ۳۰ تیر قوام را عزل کرد و قوام در منزل برادر خود معتمدالسلطنه در امامزاده قاسم تهران مخفی شد. (۲۷)

#### ۲. جریان سیاسی ملی‌گرا

جبهه ملی اول در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸ به عنوان جبهه‌ای از گروه‌های مختلف (۲۸) تشکیل شد و برنامه خود را اعلام کرد. این جبهه با به قدرت رسیدن مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ به قدرت رسید و پس از کودتای ۲۸ مرداد

خیال می‌کرد مردم به خاطر او به خیابان‌ها آمده و حاضر به جانفشانی شده‌اند، در حالی که مردم به خاطر فتاوی‌ی مراجع دینی و در حمایت از دین قیام کرده بودند.<sup>(۳۳)</sup>

### ۳. دشمنی شدید با فداییان اسلام

در منابع موجود تاریخ‌نگاری معمولاً چنین القا شده که فداییان از ملی‌گرایان جدا شدند، در حالی که واقعیت عکس این است؛ یعنی پیش از به قدرت رسیدن ملی‌گرایان، به دلایلی فداییان نسبت به آنان خوشبین بودند و موجبات به قدرت رسیدن آنها را هم فراهم کردند، اما در عوض، جز دشمنی چیزی عایدشان نشد.

پس از به قدرت رسیدن ملی‌گرایان در حکومت علا، آن هم در شب عید سال ۱۳۳۰، شماری از فداییان اسلام از جمله عبدالحسین واحدی، سیدهاشم حسینی و امیر عبدالله کرباسچیان زندانی شدند. نواب با همه تلاشی که کرد، نتوانست اسباب آزادی دوستانش را فراهم کند. این اولین ضربه‌ای بود که فداییان از ملی‌گرایان دریافت می‌کردند.

ملی‌گرایان به این مقدار دشمنی اکتفا نکردند، بلکه مصدق به دنبال کسب مقام نخست‌وزیری پس از استعفای حسین علا در دوازدهم خرداد ۱۳۳۰ به بهانه‌ی واهی دستور دستگیری نواب را صادر کرد. زندانی شدن نواب به مدت بیست ماه، نشانه‌ی دشمنی آشکار جبهه ملی با فداییان اسلام بود.<sup>(۳۴)</sup>

از این‌رو، یکی از سؤالاتی که شاید هنوز در تاریخ معاصر ایران برای آن جوابی پیدا نشده، این است که چرا مصدق و جبهه ملی از همان ابتدا، این قدر به فداییان سخت می‌گرفتند و نسبت به آنها دشمنی می‌ورزید، در حالی که در ابتدا نهایت همکاری از طرف فداییان با ملی‌گراها وجود داشت؟ چرا آن قدر بر فداییان اسلام

اعتراض آمیز آیت‌الله بروجردی به نزد مصدق رفته بودم، وی بعد از شنیدن پیغام، «به گونه‌ی تمسخرآمیزی، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت: آقای فلسفی! از نظر من مسلمان و بهایی فرقی ندارد...».<sup>(۳۰)</sup>

این وضعیت موجب شده بود تا عموم مردم ایران، با مشاهده‌ی بی‌تفاوتی مصدق و ملی‌گرایان نسبت به تحرکات دشمنان اسلام، از جمله توده‌ای‌ها و بهایی‌ها، دچار سرخوردگی شدید شوند. از این‌رو، در حوادث بعدی، حمایت خود را از ملی‌گرایان برداشته و تنها نظاره‌گر بودند.

### ۲. مصادره کردن خدمات مذهبی‌ها به نفع

#### ملی‌گرایان

یکی دیگر از نکات تاریک و مبهم در پرونده ملی‌گرایان، نزدیک شدن به مقامات روحانی بخصوص مرجعیت، برای اهداف صرفاً سیاسی، و طرد آنها، بعد از رسیدن به اهداف سیاسی است. آیت‌الله فلسفی نیز در همین رابطه می‌گوید: دکتر مصدق در اوایل کار برای اینکه از شهرت و نیروی روحانی آیت‌الله کاشانی استفاده کند به او اظهار علاقه می‌کرد. برای همین، وقتی کاشانی از تبعید لبنان برمی‌گشت، شخصاً به استقبال ایشان رفت.<sup>(۳۱)</sup>

مصدق توانست به کمک کاشانی و فداییان اسلام به قدرت دست یابد، اما به محض آنکه به مقصودش رسید، رهبر فداییان اسلام را زندانی کرد و علیه آیت‌الله کاشانی موضع گرفت. آیت‌الله فلسفی می‌گوید: آیت‌الله کاشانی به واسطه‌ی زودباوری و کم‌اطلاعی از بند و بست‌های سیاسی معمول آن روز، هم از طرف بعضی از اطرافیانش و هم از طرف عناصر جبهه ملی، توده‌ای و درباری ضربات زیادی را متحمل گردید.<sup>(۳۲)</sup>

آیت‌الله فلسفی علت روی‌گردانی مصدق از مقامات روحانی را ناشی از غرور کاذب او می‌داند، به گونه‌ای که

دوران نمایندگی، با آن مخالف بود، استفاده نخواهد کرد!... به قدری محکم بر سرم زدم که دکتر مصدق خیلی ناراحت شد.»<sup>(۳۸)</sup>

همچنین در دولت ملی گرایان، پس از مخالفت‌های مجلس سنا با برخی لوایح مجلس شورا، طرح تقلیل مدت مجلس سنا از چهار سال به دو سال به سرعت در مجلس شورا تصویب شد و بدین ترتیب، این مجلس منحل گردید.<sup>(۳۹)</sup> پس از چندی، طرحی به مجلس تقدیم شد که به موجب آن، علی‌رغم اختیارات وسیع نخست‌وزیر، وی در هیچ شرایطی نمی‌توانست مجلس را تعطیل کند.<sup>(۴۰)</sup> این طرح با اعتراض شدید مصدق روبه‌رو شد و مسکوت ماند. سپس مصدق از مجلس، تقاضای اختیارات قانون‌گذاری یک ساله نمود که با مخالفت روبه‌رو شد، اما سرانجام این اختیارات به مصدق داده شد.<sup>(۴۱)</sup> البته آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای مخالفت خود را با نقض قانون و تضعیف مجلس ابراز نمود.<sup>(۴۲)</sup>

همچنین مصدق بدان علت که محرمانه وسایل مسافرت شاه را از ایران فراهم کرد،<sup>(۴۳)</sup> مورد اعتراض شدید آیت‌الله کاشانی و مردم قرار گرفت و به دنبال این امر و تظاهرات مردم، شاه از رفتن منصرف گردید.

در همان دوران، مجلس، هیأتی هشت نفره را مأمور رسیدگی به اختلافات شاه، مصدق و کاشانی نمود. این هیأت پس از بررسی، اعلام نمود که شاه حق مداخله در امور سیاسی را ندارد.<sup>(۴۴)</sup> به دنبال اوج‌گیری اختلافات میان اقلیت مخالف دولت مصدق و طرف‌داران، ۵۹ نفر از نمایندگان طرفدار مصدق استعفا دادند و بدین ترتیب، مجلس هفدهم از رسمیت افتاد.<sup>(۴۵)</sup> تمام این کارها نشانگر تمایل شدید دولت ملی‌گرا به استبداد و در اختیار گرفتن تمامی ارکان قدرت می‌باشد.

سخت گرفتند تا آنکه آنها را در غیبت رهبرشان وادار به توسل به خشونت نمودند؟ و چرا مصدق همواره در سخنرانی‌هایش می‌گفت: فداییان می‌خواهند مرا ترور کنند؟<sup>(۳۵)</sup> این در حالی بود که وقتی شاه به مصدق می‌گوید: به من خبر رسیده که فداییان اسلام می‌خواهند تو را ترور کنند (براساس گزارش شهربانی)، وی در پاسخ می‌گوید: اگر فداییان اسلام رزم‌آرا را می‌کشند، برای این است که نوکر انگلیس است، اگر هژیر را کشتند برای این است که اعلی‌حضرت را بردند به انگلستان و برگرداندند؛ من را چرا بکشند که جز خدمت به مردم‌کاری نکرده‌ام؟<sup>(۳۶)</sup> اینها سؤالاتی است که این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست.

### استبدادطلبی در دولت ملی‌گرایان

با نگاهی به حوادث سال‌های به قدرت رسیدن ملی‌گرایان، دیده می‌شود که آنان علی‌رغم شعار «مردم‌سالاری»، دارای روحیه استبدادطلبی بودند.

در انتخابات مجلس هفدهم که در زمان دولت مصدق و به صورتی ناقص انجام شد، مجلس با هفتاد نفر رسمیت یافت. همچنین در زمان دولت مصدق بود که در تهران، حکومت‌نظامی اعلام شد و تا پایان دوره او ادامه یافت.<sup>(۳۷)</sup>

حسین مکی جریان اعتراض خود به مصدق را چنین شرح می‌دهد: «مصدق با خنده گفت: آقا! تمام حکومت‌ها از ماده پنج حکومت نظامی، علیه مخالفین خود استفاده نموده‌اند، من هم می‌خواهم استفاده کنم. من [مکی] به محض شنیدن این جمله، دو دستی محکم بر سر خود کوفتم و گفتم: ای خاک بر سر من که همیشه تصور می‌کردم دکتر از ماده پنج حکومت نظامی که همواره خودش می‌گفت. قانون حکومت نظامی بر خلاف تمام قوانین دموکراسی و قوانین اساسی است و همیشه در

### عاقبت ملی‌گرایان؛ چرا و چگونه؟

شاید بتوان عامل اصلی سقوط دولت ملی‌گرا را مصدق معرفی کرد؛ زیرا او وقتی رسماً به عمر مجلس پایان داد، زمینه سقوط خودش را فراهم کرد؛ چراکه طبق قانون اساسی، در نبود مجلس، شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیر را داشت و شاه هم با استفاده از این فرصت، محرمانه فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی را به سمت نخست‌وزیری صادر کرد. سرهنگ نصیری که این فرمان را به مصدق اعلام کرد، دستگیر شد و مصدق طی اعلامیه‌ای، وقوع یک کودتای نظامی در تهران را به اطلاع مردم رساند.<sup>(۴۶)</sup> شاه از کشور خارج شد و به دنبال انحلال مجلس عده‌ای از نمایندگان که استعفا نداده بودند دستگیر شدند.<sup>(۴۷)</sup>

آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای به مصدق در مورد وقوع یک کودتای دیگر و مهم‌تر توسط زاهدی هشدار داد، ولی او در پاسخ تنها نوشت: «مستحضر به پشتیبانی ملت ایران هستم.» اما کودتا در تهران انجام شد و دولت مصدق سقوط کرد.<sup>(۴۸)</sup>

نکته عجیب، آن بود که مصدق با وجود اینکه هرگونه اختیار قانون‌گذاری را از مجلس کسب کرده بود، اما باز هم مجلس را به دلیل مخالفت اقلیتی یازده نفره، آن‌هم با فراندومی که مطلقاً با معیارهای دموکراتیک و قانونی سازگار نبود، منحل کرد.

انحلال مجلس توسط مصدق بسیار مشکوک است؛ آیا این کار یک عمل سازمان‌دهی شده توسط او و محمدرضا بود تا از این طریق، محمدرضا بتواند در غیاب مجلس طبق قانون، نخست‌وزیر فعلی را عزل و زاهدی را نصب کند، یا نه، تنها یک خبط سیاسی بوده است؟

امام خمینی علیه السلام این کار را یک خبط سیاسی می‌داند.<sup>(۴۹)</sup> بجز امام خمینی علیه السلام، برخی دیگر از متفکران

نیز پنداشته‌اند که این کار مصدق ناشی از سوءبرداشت او از موقعیت سیاسی خودش و عملکرد مردم است.<sup>(۵۰)</sup> شاید واقعیت همین باشد، اما با توجه به اینکه مصدق فرد کارکشته‌ای بود و قیام‌ها و جنبش‌های متعدد سیاسی - اجتماعی را دیده بود، روشن است که ارزیابی درستی از وضعیت خودش، علما و مردم نداشت، و تحلیل عملکرد او به خبط سیاسی چندان با عقل و شخصیت او مناسبت ندارد، بلکه احتمال دیگری به ذهن می‌رسد. با این احتمال، حوادث بعدی بهتر توجیه می‌شوند:

مصدق با کناره گرفتن از رهبران مذهبی - سیاسی (همچون آیت‌الله کاشانی) در واقع، پایگاه مردمی خود را نیز از دست داده بود و از طرفی، با سوءمدیریت اقتصادی و باز گذاشتن دست بهایی‌ها و توده‌ای‌ها در کشور، بر نارضایتی عمومی افزوده بود.<sup>(۵۱)</sup> مصدق با هوش سیاسی بالایی که داشت، می‌دانست که به زودی توسط مردم ساقط خواهد شد. اگر این کار توسط مردم انجام می‌گرفت، با بدنامی و رسوایی کنار می‌رفت و نه تنها از او، بلکه از ملی‌گرایان به عنوان افرادی نالایق یاد می‌شد. از این رو، می‌توان به جرئت گفت که به احتمال زیاد در فراهم‌سازی زمینه کودتا هم از نظر اجتماعی و هم از نظر قانونی اگر مشارکت نداشته باشد، دست‌کم وقوع کودتا مطلوب او نیز بوده است و توانست در سایه این کودتا مظلوم‌نمایی کرده و اسم خوبی از خود به جای بگذارد تا در آینده فکر و روش او، الگوی دیگران قرار گیرد.

صدر شیرازی نیز در همین زمینه می‌نویسد: در وضعیتی که شاه فرار کرده بود، ارتش و قوای انتظامی در اختیار حکومت دکتر مصدق بود و دکتر مصدق به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار بود، چه شد که سپهبد زاهدی که برای سر او جایزه گذاشته شده بود و مرتباً، از ترس جان به صورت مخفی زندگی می‌کرد، با چند ارباب تانک و

با نواب صفوی بود، اما رهبری معنوی این جریان را آیت‌الله کاشانی و سایر علمای حوزه علمیه قم بر عهده داشتند. از ابتدا فداییان اسلام به طور بسیار وسیع توسط آحاد مردم متدین و همچنین مراجع بزرگ و آیت‌الله کاشانی پشتیبانی می‌شدند. از این رو، می‌توان آن را مردمی‌ترین گروه متشکل سیاسی در این دهه دانست که فعالیت سیاسی جدی آنها در دهه ۱۳۲۴-۱۳۳۴، تأثیر عمیقی در صحنه سیاسی ایران بر جای گذاشت.

ویژگی‌های منحصر به فرد این جریان عبارت بود از:

۱. مبارزه برای حاکمیت اسلام؛
  ۲. حمایت از ملت مظلوم فلسطین؛
  ۳. عمل به شریعت، به عنوان تنها راه نجات ایران.
- این جریان به دلیل آنکه سراب بودن ادعاهای اصلاح‌گرایانه رضاخان و وابستگانش آشکار شده بود، زمینه پذیرش مردمی فراوانی میان مردم ایران و متدینان داشت. (۵۴)

### اصول رویه‌های سیاسی جریان مذهبی

رویه‌های سیاسی جریان مذهبی بر اصول زیر استوار بود:

#### ۱. مبارزه برای حاکمیت اسلام

همان‌گونه که در اساسنامه فداییان اسلام درج شده، آنها اهداف خود را از مبارزه برای پرورش نفوس پاک، مبارزه با مفاسد اخلاقی، هرزگی، مشروب‌خواری،... و اجرای حدود و دیات اعلام کردند. (۵۵) بر همین اساس، وقتی دیدند که آیت‌الله کاشانی از مصدق حمایت می‌کند، آنها نیز به همکاری با ملی‌گرایان برخاستند و با ترور هژیر موجبات پیروزی مصدق را فراهم کردند، اما چون مصدق بعد از رسیدن به قدرت به خواسته‌های دینی آنها توجه نکرد، اختلافات شروع شد.

به دنبال موضع‌گیری مصدق علیه فداییان، و اقدامات

آن‌طور که می‌گویند به کمک عده‌ای از اراذل و اوباش و روسپی، توانست حکومت ملی را با آن همه اختیارات و امکانات نظامی و غیرنظامی سرنگون سازد؟ (۵۲)

### ۳. جریان سیاسی مذهبی

مبنا و اساس فکری افراد و گروه‌های تحت جریان اسلامی، تعالیم اسلام بود که در ایران در قالب مذهب تشیع تجلی یافته بود. آنچه در این زمینه اهمیت داشت، پذیرش تفسیر رسمی روحانیت و علمای شیعه از منابع دینی و مذهبی بود.

مهم‌ترین و محوری‌ترین دسته تشکیل‌دهنده این جریان، فداییان اسلام بودند. البته بجز فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی نیز تا حدی در این دسته جای می‌گیرد، اما بعد از تشکیل دولت ملی‌گرا، آیت‌الله کاشانی از فداییان اسلام جدا شد و از این تاریخ بیشتر به صورت فردی عمل می‌کرد. از این رو، با توجه به تعریف اولیه این تحقیق از جریان، نمی‌توان آیت‌الله کاشانی بعد از ۱۳۳۱ را جزء این جریان محسوب داشت و به دلیل آنکه اولاً، به لحاظ عملکرد، آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام همکاری بسیار نزدیکی داشتند و ثانیاً، فداییان اسلام دارای تشکل سیاسی بودند و ثالثاً، اندیشه‌ها و برنامه‌های جریان مذهبی از طرف فداییان اسلام تدوین یافته بود، در این تحقیق فداییان اسلام به عنوان نماینده جریان مذهبی شمرده می‌شود.

جریان مذهبی بعد از قضایای اعدام کسروی به رهبری نواب صفوی تصمیم به ایجاد تشکل سیاسی به نام «فداییان اسلام» نمودند و در سال ۱۳۲۴ جمعیت فداییان اسلام اعلام موجودیت کرد (۵۳) که منشأ اثر زیادی در جریان‌های سیاسی این دهه شد. از این رو، می‌توان گفت: تنها گروه سیاسی متشکل که از این جریان برخاسته بود، گروه فداییان اسلام بود. هرچند رهبری ظاهری این جریان

با افتتاح دفتری، برای مردم فلسطین کمک مالی جمع می‌کردند و همچنین داوطلب برای اعزام ثبت‌نام می‌نمودند. (۶۲)

### ۳. مبارزه با حزب توده و حذف آنها از سیاست

یکی از جریان‌هایی که محور مبارزه با رژیم را از دست حزب توده گرفت و به دست مذهبی‌ها داد، ماجرای روی کار آمدن هژیر در سال ۱۳۲۷ و پدید آمدن مخالفت‌ها با وی بود. این جریان که بر محور رهبری آیت‌الله کاشانی - نواب صفوی به حرکت درآمد، (۶۳) حزب توده را با همه توان و قدرتی که داشت از صحنه خارج کرد. شاهد آن، گزارش‌های محرمانه شهربانی در این دوره است. (۶۴) تا پیش از خرداد ۲۷ همه اخبار در حول و حوش حزب توده است، اما ورود کاشانی و نواب به میدان مبارزه در مقابل هژیر و همراهی آیت‌الله بروجردی با خواست آنان، نیروهای مذهبی را در جامعه فعال کرد. حرکتی که در جهت ترور شاه در بهمن سال ۲۷ صورت گرفت، زمینه را برای استبداد مجدد فراهم کرد، اما دیری نپایید که با ترور هژیر در ۱۳ آبان ۲۸، بار دیگر همه چیز عوض شد. این زمانی بود که انتخابات مجلس شانزدهم با تقلب فراوان صورت گرفته بود و هژیر که متهم به وابستگی به انگلیس از یک سو و فرقه ضالّه بهائیت از سوی دیگر بود، در روز یادشده در حال خلعت دادن به رؤسای هیأت‌های عزاداری با حمله سیدحسین امامی کشته شد. (۶۵) امامی دستگیر شد و چهار روز بعد اعدام گردید. اما ترور اثر خود را گذاشت؛ انتخابات تهران باطل اعلام شد و در انتخابات مجددی که صورت گرفت، مصدق و یارانش به عنوان نماینده تهران وارد مجلس شانزدهم شدند.

جبهه ملی که تنها اندکی پیش از انتخابات مجلس شانزدهم تشکیل شده بود، بر موج مبارزات مذهبی جدید سوار شد و ضمن آن، حزب توده از صحنه سیاسی کشور

خلاف دینی ملی‌گرایان، جریان مذهبی نیز با آنها به مبارزه برخاست. متن اعلامیه آنان چنین بود: «ای مسلمانان غیور!... جبهه ملی به قیمت خون فرزندان اسلام از خطرهای حتمی نجات یافتند، به حکومت رسیدند و سرانجام با تبانی با دشمنان اسلام به قدری به فرزندان دلسوخته اسلام جنایت کردند که روی جنایتکاران تاریخ را سفید کردند.» (۵۶)

یکی از موارد مختلف بین جریان مذهبی و دولت مصدق - و حتی پیش از دولت مصدق از سال ۱۳۲۷ (۵۷) - بحث مشروبات الکلی بود. جریان مذهبی خواستار جلوگیری از تولید و فروش آن بودند، در حالی که دولت مصدق، با این درخواست مخالفت می‌کرد. (۵۸) و به علت آنکه در این مرحله هم آیت‌الله کاشانی همچنان از ملی‌گرایان حمایت می‌کرد، این حمایت‌ها باعث جدایی ایشان از جریان مذهبی گردید. از این رو، در دوره حاکمیت ملی‌گرایان، جریان مذهبی روابط صمیمانه‌شان را با آیت‌الله کاشانی نیز به هم زده و برضد وی موضع‌گیری کردند. (۵۹)

### ۲. حمایت از ملت مظلوم فلسطین

از جمله اقدامات جریان مذهبی در سال ۱۳۲۷ دفاع از حقوق ملت مظلوم فلسطین و اعلام آمادگی برای اعزام به آن کشور و دفاع از فلسطینیان در برابر تجاوزکاری‌های دولت غاصب و جدیدالتأسیس اسرائیل بود.

اولین بار زمانی که در دی ماه سال ۱۳۲۶ تظاهراتی به دعوت آیت‌الله کاشانی برای مسئله فلسطین برپا شد، نواب صفوی در آن اجتماع سخنرانی پرشوری ایراد کرد. موضوع فلسطین یکی از حساسیت‌های اساسی آیت‌الله کاشانی (۶۰) و نواب صفوی به حساب می‌آمد. (۶۱)

در سال ۱۳۲۷ بعد از جنگ جهانی دوم که انگلیس و اسرائیل خاک فلسطین را اشغال نموده بودند، فداییان اسلام

در ۱۴ اسفند ۳۱ش همه نیروهای مذهبی را ترسانند. نشست‌های بعدی حزب توده همراه با تبلیغات انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها درباره خطر حزب توده نیز همه را بیش از پیش به وحشت انداخت (۷۳) و جریان مذهبی را بیش از پیش نسبت به مصدق بدبین کرد و موجب نزدیک‌تر شدن افراد و گروه‌های جریان مذهبی به یکدیگر شد؛ مثلاً خلیل طهماسبی از فداییان اسلام، بعد از آزادی از زندان در ۲۴ آبان ۱۳۳۱ش با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد.

بعد از کودتا با توجه به افشا شدن ماهیت ملی‌گراها، جریان مذهبی به سختی از آنها فاصله می‌گرفت و مصدق نیز به دلایلی، از خانه‌اش خارج نمی‌شد، این بار جریان مذهبی فعالیتشان را مجدداً با ارسال نامه‌ای برای زاهدی در شهریور ۱۳۳۲ آغاز کردند. در بخشی از این نامه آمده است: «مملکت اسلام به خاطر اسلام و به نیروی ایمان حفظ گردیده و هر نفعی به هر که رسید، در پناه اسلام رسید. و اگر قانون اساسی صحیح است، اصل دوم متمم قانون اساسی و سایر اصول آن هم صحیح است و شاه و نخست‌وزیر و وزرا، عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست و به غلط از مغزهای پوسیده گمراهانی تجاوز کرده، لغو و باطل گردیده، به عمر کثیف منکرات و مفاسد خاتمه داده شود و در مرحله اولی، مسکرات خانمانسوز و لختی و بی‌قیدی شرم‌آور زنان و موسیقی شهوت‌انگیز فضیلت‌کش و رقص‌خانه‌های جنایت‌بار و قوانین قضایی پوسیده اروپایی از میان برود.» (۷۴)

#### نقش ملی‌گرایان و جریان مذهبی در ملی کردن نفت

معمولاً ملی کردن نفت به ملی‌گرایان نسبت داده می‌شود. حال باید دید که هر یک از دو جریان مزبور چه مقدار در

عقب افتاد. (۶۶) نیز بر اساس مصوبه‌ای که سال‌ها پیش از آن در مجلس شورای ملی تصویب شده بود، دروس دینی در برنامه مدارس به اجرا درآمد. (۶۷)

#### درگیری‌های جریان مذهبی و جریان ملی‌گرا

پس از به قدرت رسیدن ملی‌گرایان و انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس، جریان مذهبی خوشحال شدند، اما این خوشحالی طولی نکشید؛ زیرا تلاش‌های مصدق برای انحلال مجلس و دشمنی عجیب او با جریان مذهبی اوضاع را به کامشان تلخ کرد.

نشریه «نبرد ملت» با مدیریت کرباسچیان، که تنها نشریه جریان مذهبی در این دوره بود، به شدت به تبلیغ بر ضد برنامه‌های ضددینی دولت مصدق پرداخت؛ اما فضای سیاسی کشور بین ملیون، توده‌ای‌ها و دربار تقسیم شده بود و رهبر جریان مذهبی نیز تنها زندانی سیاسی مصدق بود. در نبود نواب، عملاً رهبری نهضت به دست مرحوم واحدی افتاده بود. از ویژگی‌های او، استبداد در رأی بود؛ یعنی بدون اینکه در کاری با دیگر یاران مشورت کند، خودش هر تصمیمی می‌گرفت عمل می‌کرد. (۶۸) واحدی در آن شرایط گمان می‌کرد دکتر سیدحسین فاطمی (۶۹) وزیر امور خارجه مصدق، در دور کردن دولت ملی از دین اسلام نقش اساسی دارد و علت سختگیری بر فداییان اسلام و نواب که زندانی بود، وی می‌باشد. (۷۰) به همین دلیل، در اندیشه ترور وی افتاد. این ترور، منجر به زخمی شدن فاطمی شد و ضارب (عبدخلایی) به زندان افتاد تا آنکه در مهر ۱۳۳۲ آزاد گردید. (۷۱) این حرکت موجب شد تا تعداد بیشتری از جریان مذهبی به زندان بیفتند. (۷۲)

قدرت گرفتن حزب توده در دولت مصدق و تظاهرات شگفت‌انگیز آنان پس از خبر درگذشت استالین

این امر دخیل بوده‌اند. برای روشن شدن ماجرا باید دوباره برخی از وقایع تاریخی را مرور کنیم:

در پی مرگ هژیر به دست فداییان اسلام و دستگیری عده‌ای همچون آیت‌الله کاشانی، خلیل طهماسبی و بقائی، مصدق نیز به احمدآباد تبعید شد. اما پس از مدت کوتاهی علی منصور نخست‌وزیر بعدی، از سوی شاه مأمور بازگرداندن محترمانه مصدق به تهران شد. آیت‌الله کاشانی هم در مجلس دوره شانزدهم از سوی مردم تهران برگزیده شد.

آیت‌الله کاشانی که در این زمان رهبری معنوی جریان مذهبی نهضت ملی نفت را در دست داشت با حمایت از مصدق و یارانش لایحه ملی شدن نفت را به تصویب رساند. ایشان همواره خطاب به عمال دولت و مردم می‌گفت: «... نباید بترسید و با قوت باید ایستادگی کنید و مردم را نیز به ایستادگی وادارید... با مقاومت و ایستادگی ما و شما به مقصودی می‌رسیم و آبروی ما حفظ می‌شود...» (۷۵)

در همین زمان بود که رابطه جریان ملی‌گرا و جریان مذهبی بسیار صمیمانه شد. از این‌رو، مصدق نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی را که در آن تصریح شده بود نفت ایران متعلق به هیچ کشور خارجی نیست، در مجلس قرائت کرد

و پس از چندی به ریاست کمیسیون نفت مجلس انتخاب گردید. (۷۶)

به دنبال این امر، کمیسیون نفت مجلس ده روز به دولت فرصت داد تا نظر خود را نسبت به لایحه الحاقی اعلام نماید. سپس به دعوت آیت‌الله کاشانی از مردم در تمام کشور، گردهمایی‌های وسیعی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برگزار شد و در پی آن، اقلیت مجلس که نام دکتر مصدق در میان آنها نبود، دولت را به دلیل عدم امنیت قضایی، استیضاح نمودند. (۷۷)

پس از ترور رزم‌آرا به دست فداییان اسلام، و در محیطی که تحت فشار ملت و علمای مذهبی، حتی عوامل

سرسپرده انگلیس قادر به مقابله با موج برخاسته نبودند، کمیسیون نفت، طرح ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و به دنبال آن، در مجلس شورای ملی و مجلس سنا به اتفاق آرا به تصویب رسید.

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت: مسئله ملی شدن صنعت نفت با توجه به ایجاد فضای عمومی مناسبی که توسط جریان مذهبی (فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی) و جمعی از نمایندگان مجلس در مجلس پانزدهم و در غیاب مصدق، سنگ‌بنای آن گذاشته شده بود، ایجاد گردید و دکتر مصدق نیز در این مرحله با احساسی که از حمایت داخلی و خارجی پیدا کرد به این نهضت ملحق شد، نه آنکه آن را رهبری کرده یا به وجود آورده باشد.

در هر صورت، می‌توان گفت: آنچه موجب تصویب «طرح ملی شدن صنعت نفت» گردید، گلوله خلیل طهماسبی بود؛ قتل رزم‌آرا، قدرتمندترین فرد نظام حاکم، آنچنان رعب و وحشتی در حاکمیت ایجاد کرد که علی‌رغم وجود اکثریت نمایندگان وابسته به سیاست انگلیس در مجلس، آن طرح به اتفاق آراء به تصویب رسید و به دنبال آن، بنا به پیشنهاد جمال‌امامی که از عناصر سیاست انگلیس بود، دکتر مصدق برای نخست‌وزیری پیشنهاد گردید. (۷۸) مصدق برخلاف دوره چهاردهم مجلس که پیشنهاد نخست‌وزیری را به بهانه قبول شرط بازگشت به مجلس نپذیرفته بود، این بار بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت.

#### مقایسه‌ای بین سه جریان سیاسی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سه جریان سیاسی در حقیقت، سه نسخه و راه درمان برای نجات کشور بود. نسخه اول بر اشرافی‌گری قاجاری، دیپلماسی فعال در قبال قدرت‌ها و استبدادطلبی در مواجهه با مردم تأکید داشت.

راست کند تا اینکه با قیام امام خمینی علیه السلام در خرداد ۱۳۴۲ این جریان بسیار قوی وارد عرصه سیاست شد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷ تنها جریان سیاسی بود که توانست ریشه نظام شاهنشاهی را از بین ببرد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. در فاصله ۱۲ ساله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ سه جریان عمده سیاسی در کشور وجود داشت که قوام، مصدق و نواب آنها را نمایندگی می‌کردند.
۲. جریان سنتی بعد از به قدرت رسیدن، یک جریان اشرافی سنتی را پی گرفتند و تلاش داشتند ایران را طبق روش‌های سنتی (بازمانده از دوران قاجار) اداره کنند. تعامل با کشورهای بیگانه، استفاده از رقابت‌های آنها برای حفظ استقلال ایران، و همکاری نسبی با علما، از مشخصه‌های بازار سیاست داخلی و خارجی قوام بود.
۳. جریان سنتی میانه خوبی با محمدرضا نداشت، اما تلاشی نیز برای سرنگونی او انجام نداد با آنکه از این حیث دستش بسیار باز بود، و به خاطر این کوتاهی مورد انتقاد بزرگانی همچون امام خمینی علیه السلام نیز قرار گرفت.
۴. اشکال عمده جریان سنتی، استبداد در عمل بود. همین امر، موجب اتحاد مذهبی‌ها و ملی‌گرایان در مقابل آنها گشت.
۵. جریان ملی‌گرا برخلاف جریان سنتی، بسیار زیرکانه عمل کرد و بجز یک مورد، همواره با منافع انگلیسی‌ها همراه بود.

۶. جریان ملی‌گرا زمانی که از قدرت برکنار گردید، ابتدا برای اینکه از نفوذ و قدرت معنوی علما، استفاده کند به آنها نزدیک شد؛ مصدق به استقبال آیت‌الله کاشانی می‌رود و روحیه مذهبی به خود می‌گیرد، خود را طرفدار لایحه ملی

نسخه دوم نگاه به غرب داشت و درمان دردهای خود را در آموزه‌های غربی جست‌وجو می‌کرد. این جریان با الگوگیری از غرب، بر عنصر ناسیونالیسم سطحی تأکید داشت و زمینه‌های واقعی ناسیونالیسم را حتی از یاد برده بود. از این رو، بدون توجه به خواست و عقاید مردم به اسم آزادی بیان، باورهای مردم را به تمسخر گرفت و دست اقلیت‌های منحرف مثل بهائیت و کمونیسم را در جامعه باز گذاشت.

اما نسخه سوم که هیچ‌گاه فرصت اجرا به آن داده نشد، بر سرمایه‌های خودی تأکید داشت. این نسخه تنها راه نجات را در بازگشت به دین می‌دید.

در مقایسه جریان اول و دوم باید گفت: جریان اول بر تجارب ۲۰۰ ساله قاجاریه استوار بود، اما جریان دوم بر نظریه ماکیاولی استوار بود که از ابزار حیله و زور استفاده می‌کرد و هر جا موقعیت اقتضا می‌کرد همچون روباه به حیله‌گری متوسل می‌شد و اگر می‌توانست، از زور ابا نداشت و در این مسیر بیش از جریان اول مستبد بود. اما وجه مشترک هر دو جریان، تکیه بر امور مادی بود.

جریان مذهبی با دو جریان مزبور سه تفاوت اصلی داشت: اولاً، بر انگیزه‌های مادی استوار نبود؛ از این رو، شاید برای نظریه‌پردازان مادی تحلیل آن سخت باشد. ثانیاً، دارای صداقت و یک‌رنگی همراه با دغدغه‌های معنوی بود. ثالثاً، برخلاف دو جریان دیگر از پایگاه مردمی بالایی برخوردار بود.

به لحاظ مقدار موفقیت ظاهری باید گفت: ظاهراً جریان ملی‌گرایان بیشتر به اهداف خود رسیدند و توانستند با مظلوم‌نمایی و خشن معرفی کردن جریان مذهبی و مستبد جلوه دادن جریان سنتی، آن دو را به حاشیه برانند. البته بعد از کودتای ۲۸ مرداد جریان سنتی در قالب‌های دیگری به جامعه برگشت، ولی جریان مذهبی تا سال ۴۲ نتوانست قد

شدن نفت قلمداد کرده و در تیم کاشانی وارد می‌شود.

۷. جریان ملی‌گرا بعد از آنکه به قدرت رسیدند، علناً شروع به دشمنی با جریان مذهبی کردند. مصدق فداییان اسلام را به بهانه‌های واهی زندانی می‌کند، و بدون آنکه تهدید شده باشد چنین القامی‌کند که از طرف فداییان تهدید به قتل شده است، تا آنها را تا حدّ یک گروه تروریست پایین بیاورد و مردم را علیه آنها بشوراند.

۸ این جریان برای آنکه تلاش‌های مذهبیون و علما بخصوص آیت‌الله کاشانی در ملی کردن صنعت نفت را در اذهان به یکباره از بین ببرد، آیت‌الله کاشانی را متهم به انگلیسی بودن می‌کند. همچنین برای فراهم کردن مقدمات کودتا، اقدام به مظلوم‌نمایی می‌کند.

۹. جریان مزبور، دست بهایی‌ها و توده‌ای‌ها را در کشور باز می‌گذارد و تفکر خاصی را در دانشگاه‌ها و در میان قشر روشنفکر پایه گذاری می‌کند. از یک‌سو، چنین القامی‌کند که بعد از این، قیام بر علیه ظلم و استعمار باید با ضدیت با مذهب و علما همراه باشد. از سوی دیگر، این‌گونه وانمود می‌کند که می‌توانند گروه‌های تروریست را تشکیل دهند و نمی‌توانند یک گروه سیاسی باشند که با کار سیاسی بتوانند از عهده اداره کشور برآیند.

۱۰. جریان مذهبی گروه‌هایی بودند که به صورت خودجوش در مقابل جو غیرمذهبی که در رأس جامعه وجود داشت، و در دفاع از ارزش‌های دینی، تشکیل شدند.

۱۱. نواب صفوی رهبری اجرایی و آیت‌الله کاشانی رهبری معنوی این جریان را بر عهده داشتند.

۱۲. هدف جریان مذهبی، اجرای احکام اسلام و پیاده کردن برنامه‌های اسلامی بود. برخلاف تصویری که از ایشان در جامعه منتشر شده، اینان تروریست نبودند و تنها در چند مورد محدود باکسب اجازه از مراجع تقلید، آن‌هم با اهداف سیاسی، اقدام به ترور سیاسی کردند که البته

بسیار هم برایشان گران تمام شد.

۱۳. جریان مذهبی از جایگاه مردمی و از توان بسیج عمومی برخوردار بود. آنها بسیار متشکل بودند و انتظار داشتند در دولت مصدق بخشی از قدرت سیاسی به آنان سپرده شود که این کار نشد.

۱۴. در کل، این جریان برجستگی‌ها و نواقصی داشتند. عیب اساسی این جریان، استفاده بیش از نیاز از خشونت بود. روزنامه «نبرد ملت» ادبیات بسیار جسورانه‌ای به کار می‌برد.

۱۵. برجستگی عمده این جریان عبارت بود از: ۱. نفوذ بالای اجتماعی؛ ۲. تبعیت از ولایت و مرجعیت؛ ۳. تلاش در اجرای احکام اسلام؛ ۴. ایجاد گفتمانی جدید در عرصه سیاسی کشور.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۲۲۶؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۵.
- ۲- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، ص ۳۰۴-۳۰۵.
- ۳- علی ابوالحسنی منذر، «آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، از تعامل تا تقابل با آمریکا»، تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۸۲.
- ۴- ر.ک: ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ص ۱۵۸-۱۶۳.
- ۵- باقر عاقلی، نخست‌وزیران ایران، ص ۵۱۸-۵۱۷.
- ۶- ر.ک: پروانه ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۸۰.
- ۷- رحیم زهتاب‌فرد، خاطرات در خطرات، ص ۱۸۱.
- ۸- محمود طلوعی، همان، ص ۳۱۱.
- ۹- سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ بی‌نام، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۴-۳۵۶.
- ۱۰- برای آگاهی بیشتر از مفاد قرارداد، ر.ک: جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، ص ۳۰۰-۳۰۱.
- ۱۱- همان، ص ۳۱۳.
- ۱۲- حمید شوکت، در تیررس حادثه زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، ص ۲۱۶.
- ۱۳- همان، ص ۲۱۷.
- ۱۴- همان، ص ۲۱۸.
- ۱۵- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ص ۳۳۵-۳۳۷.

- ۱۶- سید جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۱، ص ۳۱۰.
- ۱۷- حمید شوکت، همان، ص ۲۶۶.
- ۱۸- همان، ص ۲۱۷.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- علی ابوالحسنی منذر، همان، ص ۸۲.
- ۲۱- ابوالحسن ابتهاج، *خاطرات*، ج ۱، ص ۹۰.
- ۲۲- رحیم زهتاب‌فرد، همان، ص ۱۸۱.
- ۲۳- احمد سمیعی، *سی و هفت سال*، ص ۴۸-۵۰.
- ۲۴- امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۳۶، سخنرانی ۱۳۵۷/۸/۱۶.
- ۲۵- مسعود بهنود، *از سید ضیاء تا بختیار*، ص ۲۰۷.
- ۲۶- حمید شوکت، همان، ص ۲۷۶-۲۷۹.
- ۲۷- محمود طلوعی، همان، ص ۳۶۵.
- ۲۸- ر.ک: رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، ص ۲۰۶.
- ۲۹- همان، ص ۱۲-۱۳.
- ۳۰- علی دوانی، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، ص ۱۳۸.
- ۳۱- همان، ص ۱۳۹.
- ۳۲- همان، ص ۱۴۰.
- ۳۳- همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.
- ۳۴- محمود مقدسی و دیگران، *ناگفته‌های خاطرات شهید حاج مهدی عراقی*، ص ۱۲۰.
- ۳۵- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ص ۳۲۶.
- ۳۶- مرتضی مظفری، *مسعود حجازی مأمور بود*، در: hamidrezkhadem.bloghfa.com، ۲۷ آذر ۱۳۹۰.
- ۳۷- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران*، ص ۳۳۴.
- ۳۸- علی‌اصغر حسینی، *سال‌های خاکستری*، ص ۳۷.
- ۳۹- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران*، ص ۳۳۶.
- ۴۰- همان، ص ۳۴۲.
- ۴۱- همان، ص ۳۴۴.
- ۴۲- همان، ص ۳۴۵.
- ۴۳- همان، ص ۳۴۶.
- ۴۴- همان، ص ۳۴۶.
- ۴۵- همان، ص ۳۴۹.
- ۴۶- همان، ص ۳۵۰.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- امام خمینی، همان، ج ۳، ص ۳۶.
- ۵۰- ر.ک: منوچهر محمدی، «دکتر مصدق در گذر تاریخ»، کتاب نقد، ش ۱۳.
- ۵۱- ر.ک: علی دوانی، همان، ص ۱۳۸.
- ۵۲- محمدعلی صدرشیرازی، *ریشه‌های ناکامی حرکات ملی‌گرایان در تاریخ معاصر ایران*، در: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، [www.irdc.ir](http://www.irdc.ir).
- ۵۳- داود امینی، *جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران*، ص ۷۲-۵۶.
- ۵۴- رسول جعفریان، همان، ص ۱۰۴.
- ۵۵- اساسنامه فداییان اسلام برای تشکیل حکومت اسلامی، در: [www.farsnews.com/newstext.php?nn=8810140729](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8810140729).
- ۵۶- رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۵۷- رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۲-۱۱۴.
- ۵۸- ر.ک: محسن هاشمی، *هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه*، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۵۹- ر.ک: نامه نواب به آیت‌الله مرعشی نجفی درباره مواضع وی نسبت به آیت‌الله کاشانی، در: *سیدهادی خسروشاهی، فداییان اسلام، تاریخ، عملکرد و اندیشه*، ص ۱۷۲.
- ۶۰- رسول جعفریان، همان، ص ۱۰۹.
- ۶۱- فضل‌الله مجلاتی، *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*، ص ۲۵.
- ۶۲- ناگفته‌های روابط آیت‌الله بروجردی با نواب صفوی، در: *گفت‌وگویی با آیت‌الله سیدحسین بدلا*، [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net).
- ۶۳- رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۶۴- ر.ک: گزارش محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۷۰ به بعد، به نقل از: رسول جعفریان، همان.
- ۶۵- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۷۸-۷۹، به نقل از: رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۶۶- ر.ک: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۳۲۸.
- ۶۷- ر.ک: علی دوانی، همان، ص ۱۸۳، پاورقی: *نفت بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم*، ص ۲۳۶-۲۴۱.
- ۶۸- محمود مقدسی، همان، ص ۱۲۰.
- ۶۹- درباره فاطمی به توضیحات محمدعلی موحد و منابع او که تحت عنوان «فاطمی و علامت سؤال» نوشته بنگرید به: *ناگفته‌ها و ناگفته‌ها*، ص ۳۸-۴۰.
- ۷۰- رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۴.
- ۷۱- مهدی عبدخدایی، *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، ص ۱۰۹-۱۱۶.
- ۷۲- ر.ک: رسول جعفریان، همان، ص ۱۱۴.
- ۷۳- همان، ص ۱۱۵.
- ۷۴- سیدحسین خوش‌نیت، *سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او*، ص ۱۲۷.
- ۷۵- مرتضی رسولی‌پور، *ناگفته‌هایی از دولت مصدق*، ص ۱۱۶.
- ۷۶- همان، ج ۶، ۱ تیر ۱۳۲۹.
- ۷۷- همان، ص ۳۱۸.
- ۷۸- همان، ص ۳۲۲.

- دوم، تهران، اختران، ۱۳۸۶.
- شهیدی، سیدجعفر، جنایات تاریخ، تهران، حافظ، ۱۳۲۷.
- صدرشیرازی، محمدعلی، ریشه‌های ناکامی حرکات ملی‌گرایان در تاریخ معاصر ایران، در: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، [www.irde.ir](http://www.irde.ir).
- طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، بی‌جا، ۱۳۷۲.
- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، گفتار، ۱۳۷۰.
- میرزا احمد قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶.
- نخست‌وزیران ایران، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴.
- عبدخدایی، مهدی، خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- محلاتی، فضل‌الله، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۷. محمدی، منوچهر، «دکتر مصدق در گذر تاریخ»، کتاب نقد، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۳۰۶-۳۲۱.
- مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
- مقدسی، محمود و دیگران، ناگفته‌ها خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰.
- موحد، محمدعلی، گفته‌ها و ناگفته‌ها، تهران، کارنامه، ۱۳۷۹.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- نفت بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم، تهران، حسن اقبال، ۱۳۳۱.
- هاشمی رفسنجانی، محسن، هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، تهران، معارف، ۱۳۷۶.
- منابع** .....
- ابتهاج، ابوالحسن، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- ابراهیمیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمنور و همکاران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ابوالحسنی منذر، علی، «آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، از تعامل تا تقابل با آمریکا»، تاریخ معاصر ایران، شسال بیست‌ونهم، ش ۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۷۹-۱۵۳.
- امینی، داود، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
- بی‌نام، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، جامی، بی‌تا.
- جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران، پانویس، ۱۳۷۰.
- جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
- حسینی، علی‌اصغر، سال‌های خاکستری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی‌تا.
- خسروشاهی، سیدهادی، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- خوش‌نیت، سیدحسین، سیدمجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۰.
- دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- رسولی‌پور، مرتضی، ناگفته‌هایی از دولت مصدق، دست‌نوشته‌های محمدابراهیم امیرتیمور (کلایی)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۰.
- زهتاب‌فرد، رحیم، خاطرات در خطرات، تهران، ویستار، ۱۳۷۳.
- سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، شباوین، ۱۳۶۶.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- شوکت، حمید، در تیررس حادثه زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، چ